

# کدام یک رها پی بخش است عدالت یا آزادی؟

## سارا کریمی

این روزها شاهد اعتراضات گسترده دانشجویی در حمایت از مردم غزه و سرکوب این جنبش به بهانه جلوگیری از گفتمان یهودی‌ستیزی هستیم. کار به جایی رسیده که دادگاه بین‌المللی لاهه در پی صدور حکم بازداشت برای بنیامین نتانیا‌هو به خاطر نسل‌کشی مردم فلسطین است. در ماه‌های گذشته 50 هزار تن در غزه کشته شدند و سهم عمده‌ای از آنها مردم غیرنظامی بوده‌اند. اعتراضات علیه این کشتار از سوی گروه‌های مختلف راست و چپ در حال گسترش است.

در تقسیم‌بندی‌های سیاسی معروف است که راست‌ها طرفدار ایده آزادی هستند و چپ‌ها پاسدار ایده عدالت، اما اگر از زاویه فلسفی نگاه کنیم موضوع طور دیگری می‌شود.

آنچه با عنوان بنیاد فلسفه راست شناخته می‌شود، فلسفه روشنگری است که بر پایه سه ایده خیر، جاودانگی و آزادی ساختمان شناخت خود از انسان را بنا گذاشته است. این ایده‌ها همان اصل‌هایی هستند که انسان مدرن براساس آنها عمل می‌کند و عمل خود را مورد موشکافی و داوری قرار می‌دهد.

جدال برای فهم ایده آزادی نخستین دروازه انسان مدرن به درون خودش است. آدمی با نافرمانی از طبیعت آزادی خود را درمی‌یابد، آن وقت که گرسنه است اما نمی‌خورد، خسته است اما به تلاش ادامه می‌دهد، حاجت اجابت مزاج دارد، اما خود را کنترل می‌کند. غریزه جنسی‌اش می‌جنبد، اما او آن را در حالت عشق و وفاداری به منصفه ظهور می‌رساند. خشمگین می‌شود، اما درمی‌گذرد و در کل می‌تواند اما نمی‌خواهد. انسان درمی‌یابد که تنها موجودی است که می‌تواند برخلاف جهت میل طبیعی‌اش عمل کند. اینجاست که اخلاق‌زاده می‌شود و به شاخص‌های اجتماع انسانی راه پیدا می‌کند.



اخلاق در مقابل قدرت طبیعی قرار می‌گیرد و خیر امکان پیدا می‌کند. خیر همان ایده‌ای است که خرد برای ابدیت به آن نیاز دارد، ایده‌ای که به جای اکنون به آینده تعلق دارد. خیر ایده‌ای است که درستی انسان را در نسبت با آینده‌ای ترسیم می‌کند که می‌خواهد بدان دست پیدا کند، آینده‌ای که در آن مشروع و محترم است و در صلح با خودش به آرامش می‌رسد. افق دوردست برترین خیر که یوتوپیای انسان بودن را نشان می‌دهد، پایدار است چون سعادت مطلق و نامشروط را طلب می‌کند.

در مقابل کسی که لذت‌های آنی را در لحظه انتخاب می‌کند، به میلورزی و ناپایداری مشهور می‌شود، گرچه از امروز نمی‌گذرد، اما در پاسخگویی به اعوجاج طبع متغیر اعتبارش را از دست می‌نهد و غیرقابل اتکا می‌شود. سعادت فردی در این ایده در تقابل با سعادت بشر قرار می‌گیرد، چراکه سعادت فردی در ارضای نیازهای بی‌پایانی است که مرزی نمی‌شناسد، اما سعادت بشر در تعلیق نیازهای فردی به نفع جمعی است که مرزبندی‌های آن را شاخص‌های اخلاقی چون انصاف، وفاداری، فداکاری، راستگویی و پرهیزگاری تعیین می‌کند. ایده خیر در فلسفه روشنگری در واقع همان عدالتی است که باید در عمل اجرا شود تا فرد در بستر کل بشریت به اعتباری جاویدان و در نتیجه سعادت برسد.

اما نکته ظریفی که در این میان است، این است که عدالت جز از پنجره آزادی به دست نمی‌آید و آزادی جز برای تعیین عدالت در جهان سودی نخواهد داشت.

به همین خاطر است که دانشگاه به عنوان نهادی مبتنی بر ایده بنیادین آزادی اندیشه، پرچمدار عدالت‌طلبی می‌شود و دانشجویان در این بستر پیوسته در تاریخ انقلاب‌ها، جنبش‌ها و تحولات مدرن به بازبینی عملکرد قدرتمندان در مقایسه با خیر اجتماع می‌پردازند،

بنابراین آنچه میان نیروهای سیاسی چپ و راست تمایز ایجاد می‌کند، نه کفه سنگین ایده آزادی در مقابل عدالت است و نه بالعکس آن، بلکه موضوع تعریف شاخص‌های خیری است که باید عادلانه باشد. اینکه عدالت در تناسب است یا تساوی مناقشه میان چپ و راست را مشخص می‌کند، اما آنچه میان همه منتقدان مشترک است آزادی است که خرد بشری را بر کرسی نقد می‌نشانند و عملکرد تاریخی جامعه را روبه‌رویش می‌گذارند.

اما گفتمان قدرت پیوسته می‌کوشد تا ایده آزادی را در بند تعریف تناسبات خود فرو کند و تناسبات نامتوازنش را بر ایده خیر عادلانه تحمیل نماید، غافل از اینکه در طول تاریخ تمدن بشری، تنها چیزی که قابل مصادره نبوده، ایده‌های متناقض‌نمای بشری است که فارغ از موضع چپ یا راست از تعریف گریخته و همزیستی آحاد انسانی را بقا بخشیده است. بقای ایده در سیالیت تعریفی است که در محک تجربه به اندیشه منتقدان می‌آید و ظرفیت بازبینی را علی‌الابد در خود دارد. به این ترتیب هر قدرتی در اجتماع تنها زمانی می‌تواند مشروع باشد که منتقدان آزادش، او را حامل ایده خیر بدانند وگرنه او جز نماینده نیرویی منفعت‌طلب نخواهد بود که برای سعادت گروهی، خیر جمعی را قربانی می‌کند و نا عادل و ستمگر جلوه خواهد کرد. منتقدان آزاد نیز جز بر پایه اصل‌های برهانی که خرد جمعی آن را از مغالطات می‌پیراید، نایستاده است. گرچه این خرد خطا پذیر است، اما ظرفیت پویای آن برای نقد خودش، مسیری است که روزنه نور را در تمنای درستی محافظت کرده و فریب‌های قدرت را برای مصادره ایده‌ها به نفع خودش نقش بر آب می‌کند.